بسمه تعالی

شماره آرشیو : 1300

می دانیم که جمع بین اُختِین به اصطلاح در زوجیت این جایز نیست یعنی کسی دو خواهر را با هم به زوجیت خودش درآورد که دو خواهر را هووی هم قرار دهد این جایز نیست.البته این خواهر زن از محارم نیست.مثل مادر زن یا دختر زن چون از مادر زن از محارمه که وقتی با زنی ازدواج کرد مادر او خب این حرام ابدی می شود برای همیشه که دیگه ازدواج با او جایز نیست برای همیشه و دختر زن هم به همین کیفیته.کسی زنی گرفته که از شوهر قبلی مثلا دختری دارد این دختر هم از محارم انسان حساب می شود و دیگه برای همیشه ازدواج با او جایز نیست.البته به شرطی اینکه نزدیکی کرده باشد با اون زنی که گرفته نزدیکی کرده اونوقت دختر او می شود ربیبه ی انسان و حرام ابدی می شود که هیچوقت ازدواج با او جایز نیست.این مادر زن و دختر زن.اما خواهر زن از محارم نیست بلکه به طور موقت ازدواجش حرامه.یعنی مادامی که این خواهر در زوجیت این مرد هست با اون خواهر نمیشه ازدواج کند مگر اینکه خواهر از دنیا برود یا اینکه طلاق بگیرد.اگر طلاق گرفت باید صبر کند که عده ی این مطلقه منقضی بشود.بعد با اون خواهر ازدواج کند.ولذا خواهر زن از محارم انسان نیست.محرم نیست به انسان ولی مادامی که خواهر او در قید زوجیته ازدواج با او حرامه و بعد اگر او از دنیا رفت یا طلاق گرفت حلال می شود بر او که عده هم منقضی بشه.حالا یک کسی سوالی کرده که یارو خب جاهل به مسئله بوده که من زن داشتم بعد با خواهر او هم ازدواج کرده ام او را عقد کرده ام و به خانه ام آوردمو بعد وقتی که اون زن مطلع شد او ناسازگاری کرد و بالاخره طلاق گرفت.اون زن اول طلاق گرفت و رفت حالا این خواهر او که زوجه من شده است این چه وضعی دارد؟خب این معلومه این عقدش باطله.یعنی چون در زمان زوجیت اون خواهر این را عقد کرده این عقد باطله حالا فرقی نمی کند حالا یا جاهل بوده یه مسئله یا عالم بوده به مسئله فرقی نمی کند.چون عقد در زمان زوجیت اون خواهر واقع شده این عقدش باطله و باید از او کناره گیری کند.کناره گیری کند تا عده ی این هم منقضی بشود یعنی همین زن دوم هم او که طلاق گرفته و عده اش منقضی شده مثلا بله این هم باید عده اش منقضی بشه چون وقتی که به شبهه بوده مثلا جاهل بوده ولذا این هم باید صبر کند انقدر کناره گیری کند تا عده ی او منقضی بشه دوباره به عقد مجدد دربیاورد که این خواهر را که عقد کرده بوده این را مجددا به عقد خود در آورد اونوقت دیگه این حرامه ابدی نمی شود ولی عقدش باطله.عقدش باطل بوده احتیاج به عقد مجدد دارد منتهی عقد مجدد هم بعد از انقضاء عده ی اون زن اول و هم بعد از انقضای این دومی که عقدش باطل شده و وقتی که به شبهه بوده این هم باید کناره گیری کند از او تا عده اش منقضی بشود.وقتی منقضی شد اونوقت به عقد مجدد می تواند این خواهر دوم را به عقد درآورد و حالا در این خلال هم اگر اولادی هم از این بوجود آمده این هم حلال زاده است چون وقتی که به شبهه بوده ولی اگر بله اگر عالم به مسئله بوده که خب زنا واقع شده اون که معلومه اون اولاد هم حلال زاده نیست اما جاهل به مسئله بوده نمی دانسته این شبهه است چون شبهه است البته زنا نیست اما این اولاد هم حلال زاده است اما خود او باید جدا بشود یعنی کناره گیری کند از این زن تا عده اش منقضی بشه.عده که منقضی شد دوباره به عقد مجدد در می اورد که این حکم این مسئله است که جمع بین اختین جایز نیست مگر به این کیفیته دیگه که یا او از دنیا برود یا اینکه طلاق بگیرد.عده ی او هم عده ی طلاقش منقضی بشه بعد می تواند با او ازدواج کند.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ

این دیشب هم ذیل همین آیه ی شریفه صحبت شد و جمله ای هم در آیات قبل بود که وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ که وقتی اون گروه ها را خداوند حکیم ذکر فرموده اند که اینها چند گروهند که به سجده و اطاعت در پیشگاه پروردگار مردم دو دسته اند.اگر انسان ها یک دسته ی کثیری مطیع اند اینها اطاعت می کنند خضوع دارند سجده دارند در مقابل خدا و کثیری هم متخلفند اون کثیری که متخلفند حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ خب اینها محکوم به عذابند.حالا هر دو کثیرند یعنی هم اون جمعیتی که مطیع اند کثیرند یعنی زیادند و هم اون جمعیتی که متخلفند تو 2 تا کثیره كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ که اینها ساجدند و مطیع اند خاضع اند وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ و بسیاری هم هستند که اینها متخلفند و محکوم به عذابند خب منتهی اون کثیر که مطیع اند در عین حال که کثیرند نسبت به اون دیگری در اقلیت اند دیگه خب معلومه خودشان فی حد نفسه کثیرند اما خب نسبت به مجموع دیگران حساب که بکنیم متخلفین نسبت به اونها در اقلیت اند دیگه قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ خب یک میلیون نفر کثیره این کم نیست اما همین یک میلیون در مقابل 10 میلیون خب در اقلیته.خب 10 میلیون هم کثیره یک میلیون هم کثیره.منتهی خب یک میلیون نسبت به 10 میلیون در اقلیته دیگه اینه که انسانهای مطیع قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ بله کم هستند اون دسته ای که شاکرند.یا در آیه ای دیگر إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ  انسانهای مومن و صالح العمل کم هستند در عین حال که کثیرند ولی خب نسبت به اون دیگران در اقلیتند.خب شکی نیست الان در دنیا مثلا چقدر افراد انسانی هست توو این افراد انسانی موحدین زیادند یا غیر موحدین؟خب معلومه موحدین کمترند دیگه.یعنی همه را حساب کنی یهود نصاری حالا با اون توضیحی که دیشب عرض شد حالا در موحد بودنشان حرفه.البته به هرحال به حسب ظاهر هم اونهایی که خدا را قائلند اینها در اقلیتند همه را حساب کنیم یهود و نصاری و مجوس و مومنین و همه را حساب کنیم در مقابل ملحدین،کفار،خب اکثریت در اقلیتند خب تو همین موحدین حساب کنی اونهایی که واقعا مومن هستند مسلم خب در اقلیت اند مسلمانها نسبت به مسیحی ویهودی و اینها در اقلیتند.اکثریت برای اونهاست دیگه و تو مسلمان هم حساب کنی خود توو مسلمانها هم شیعه خب اینها در اقلیتند نسبت به اهل تسنن.معلومه تازه توو خود شیعه هم باز هم فرقه های مختلفه دیگه.همه که امامیه نیستند خب شیعه،شیعه ی 14 امامی داریم 5 امامی داریم 6 امامی داریم 7 امامی داریم فطحیه کیسانیه ناووسیه واقفیه اینها همه شان شیعه اند منتهی شیعه ی امامی هستیم ما که از شیعه ی امامی هستیم در اقلیتیم یعنی شیعه ی 12 امامی شیعه امامیه 12 امامی در اقلیت اند اگر همه را حساب کنیم اونها خیلی کم هستند و هر چه که قلیل الوجوده عزیز الوجوده دیگه.این معلومه هر چه کم است ارزشمنده و اگه زیاد بود که خیلی ارزشی نداشت ولذا کثرت دال بر فضیلت و شرافت نیست بلکه لا یعقِلون هست.اکثرهم لا یعقلون اکثرشان لا یعلمون کثرت دلیل نیست بر شرافت و فضیلت قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ . إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ قَلِيلٌ ما هُمْ  بله به هرحال کثرت دلیل بر فضیلت نیست هر چه عزت وجود دارد این قلیله شکی درش نیست حالا بهرحال پس این هر دو کثیرند ولی در عین حال که کثیرند نسبت به آنها در اقلیتند و خب یک مطلب هم هست که از طرفی هم سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ  همیشه رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد.خب اینجا که پس باید اهل رحمت زیاد باشند معمولا باید اهل رحمت زیادتر باشند دیگر چون سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ  و حالا که حساب می کنیم اهل غضب بیشترند چون که گفتیم اکثرا این جورند بیشترند ولی خب این اکثریت اهل غضب توو آدمیان است در میان آدمیان است این جوریه بله اهل غضب بیشترند از اهل رحمت اما در مجموعه ی عالم حساب کنیم نه برعکسه در مجموعه ی عالم اهل رحمت بیشترند برای اینکه در همه جای عالم حساب کنیم همه گفته اند در حال سجده اند فرمود دیگه بله  السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُاینها در حال سجده اند خاضع اند علاوه بر این ملائکه فرشتگان خب بیشترند اونها فرشته ها بیشتر از انسانها هستند دیگه خب اونها همه اهل رحمتند فرشتگان اهل رحمتند و تمام سماوات و ارضین و جبال و اشجار همه خب اهل رحمتند و مشمول رحمت خدا و سجده و اطاعت دارند دیگه و تو بهشتی ها هم خب اونجا هور و غلمان اینهایی که آفریده شده اند اینها همه اهل رحمتند دیگه پس اونوقت حساب کنیم توو انسانها هم اینها را هم اضافه کنیم انسانهایی که مطیع بودند در جن و انس هم مطیع داریم اینها را حساب کنیم قهرا توو هم رفته اهل رحمت بیشتر خواهند بود دیگه باز هم سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ  از این جهت هم اشکالی نیست بله توو آدمها که حساب کنیم این جوره توو انسانها بله اونایی که متخلفن خب بیشترند از مطیعین دیگه.حالا بعد می فرماید که هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا  که دیشب توضیح داده شد این جمله ی اول آیه فَالَّذِينَ كَفَرُوا حالا خداوند عقاب اونها را هم 4 نوع عذاب برایشان ارائه می فرمود اون کسانی که کافرند اونایی که واقعا سرپوش روی عقل و فکرشان نهاده اند نمی خواهند حق را بفهمند چون گفتیم که کنار هم چند دسته اند دیگه کافر جاهد داریم جهود که حق را شناخته منکر هست خب اینها که مسلم اهل آتشند دیگه بعد هم جاهد مقصر داریم که نرفته تحقیق کند خب این هم محکوم به عذابه و اون کافر قاصر داریم که مستضعفه خب نه این حالا نمی گیم اهل نجاتند نمیگیم اهل هلاکند عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ اینها بسته به اینکه حالا خداوند درباره شان چجور نظر بدهد ممکنه عفوشان کند مثلا توو مسلمانها باز مختلف داریم دیگه.مسلمانها مسلم منافق داریم در عین حالی که مسلم است منافقه یعنی مسلم هست اظهار اسلام می کند دیگه شهادتین را میگه چون مسلم کسی که شهادتین را اظهار کند می شود مسلم ولی خب منافق یعنیدر واقع کافرهست یعنی کافر قلبی هست کافر اعتقادی هست اما مسلم لسانی است خب این مسلم محکوم به عذابه.این اسلام بدردش نمی خورد.این اسلام ظاهری که اظهار می کند و در واقع کافر است اعتقادی ندارد این نافع به حالش نیست این اهل عذاب است  فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ، إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در اون طبقه ی زیرین جهنم اند برای اینکه اون طبقه ی زیرین قلبشان کافر است.در ظاهر خب اظهار می کنند دیگه ولذا آنها باید در اون عمق جهنم معذب باشند چون عمق جانشان کفر دارد و این مناسبت دارد با همان عمق جهنم دیگه إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و اما مسلم مومن عادل داریم مسلم است و مومن است یعنی ایمان قلبی دارد عادل هم هست این مثلا بهشتی است مسلم مومن عادل و مسلم مومن فاسق هم داریم.مسلم مومن فاسق خب بر این هم خلود هم نخواهد داد مسلم.این مسلمه چون کافر مُخَلَّد هست.اما مسلم مومن فاسق این خلود در جهنم ندارد این عاقبت بهشتی خواهد شد منتهی به حساب سیئاتی که دارد و گناهی که دارد باید رسیدگی بشود دیگه به حساب گناهانش معذب خواهد بود تا اینکه تطهیر بشه و مشمول شفاعت قرار بگیره خب اینها بهشتی خواهند بود پس مسلم مسلمی که غیر منافق است بهشتی خواهد بود منافق نه مسلم منافق جهنمی است و مخلد هم هست اما مسلم مومن عادل خب بهشتیه.مسلم مومن فاسق هم مخلد نیست.این مسلمه خلود نخواهد داشت اما در عین حال خب معذب به گناهان خواهد بود.گناهان را که نمیشه سبک بگیریم.بله چون دین حتما خداوند که دین را تشریع فرموده به احکامش علاقه مند است.غیور است خداوند اِنَّ اللّهَ غَیُورٌ نسبت به احکامش غیرت می ورزد ولذا اولیائش غیورند.انقدر غیورند که خود را فدا کرده اند برای حفظ احکام خدا دیگه.این غیرت اونها بود.خدا چون غیور است فواحش را تحریم کرده گناهان را تحریم کرده منکر و فحشا را و اولیاء خدا هم چون غیورند حاضر بودند به همه گونه فداکاری ها؛ولذا هیچ وقت رضا نمی دهند پیروانشان هتاک به دین باشند نمیشه دیگه.این دیگه تناقض میشه که یعنی از طرفی انقدر دین عزیز باشد و حفظش لازم که خود را فدا کنند اونها چطور اجازه می دهند که پیروانشان دین را هتک کنند.دین را پاره پاره کنند.این را حتما اجازه نمی دهند به تناقض می شود اصلا و نمی توانیم بپذیریم که عیبی ندارد.بله شما همان مومن باشید ایمان قلبی داشته باشید و بعد هم فاسق هم باشید فاجر هم باشید هیچ اشکالی ندارد به خاطر اینکه شما مومن هستید مثلا جزء محبین اهل بیت ؟ع؟ خودشان فرمودند ما روایت خودشان را داریم حتی در یک روایت که فرمود مولی المتقین ؟ع؟  لا تتکلوا اینجور نباشید که اتکال داشته باشید به اینکه حالا به ما محبت دارید به همین اتکال در مقام عمل بی پروا باشید این جور نباشید نمی شود اتکال به عمل داشته باشید منهای ولایت و امامت این درست نیست.این عمل در نهایت درجه ی خوبی هم باشد حسن فعلی هم داشته باشد نه تا حسن فاعلی نباشد و ارتباط نداشته باشد جان و قلبش با خدا و اولیاء خدا هیچ بدرد نمی خورد عمل خوب عمل خوب هیچ نفعی به حال اون عامل ندارد.خود فعل خوبه حسن فعلی هست ولی حسن فعلی علامت نجات نیست.حسن فاعلی لازمه یعنی اون کسی که کار را انجام می دهد او باید قلبش مرتبط باشد ایمان به الله و اولیاء الله داشته باشد اون لازمه ولذا او شرط اساسی تنها عمل خوب انجام دادن این موثر نیست در نجات ولی خوش عمل هم باشند مردمی باشند صادق مردمی باشند امین با وفا بی آزار ولی در عین حال اعتقاد به خدا نداشته باشند اعتقاد به وحی نداشته باشند اعتقاد به امامت و ولایت نداشته باشند خب مسلم اثر در نجاتشان نخواهد بود.بله خب مگر مستضعف باشند او مسئله ی دیگری که مستضعف باشند اصلا به گوششان نخورده مثلا.یک اسلامی در عالم است و به گوششان نخورده یا فرضا هم خورده درکشان خیلی پایین بوده نتواستند به حقیقت برسند.اونها مستضعفند جاهل و قاصرند و کافر را گفتیم قاصر و مستضعفند.مستضعفین خود قرآن معین کرده کارشان را إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا . فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ ولی بهرحال عمل خوب تنها بدون اعتقاد و ایمان هیچگونه اثری در نجات نخواهد داشت.از این طرف هم ایمان و اعتقاد کامل هم به خدا و اولیاء خدا و ائمه ی دین ؟ع؟ این تنها هم باز نمیشود بگیم که ملاک نجات است و هیچ عذاب نخواهد داد این هم نیست.بله خلود نخواهد داشت این مسلمه.اون احادیثی هم که داریم حُبُّ عَلِیٍّ حَسَنَةٌ لَا یَضُرُّ مَعَهَا سَیِّئَةٌ اونها همه را توجیه و تعبیر می شود با ادله ای که داریم یعنی آنچنان محبت مولی المتقین ؟ع؟ گوهر گرانبهایی است که نمی گذارد جان آدمی جان سیاه و ظلمانی بشود که جهنمیه ملازم با جهنم باشد.این نخواهد بود.نمی گذارد یک کیمیایی ست که وقتی که مس قلب آدم بخورد اون را آن چنان روشن می کند که جلوی خلود را می گیرد.این هیچ وقت مخلد نبوده ولذا می دانیم این جهنمی نیست.چون جهنمی اون کسی است که ملازم با جهنم باشد که از او جدا نشود نه.این که معذب نیست.نه معذب خواهد بود خودشان فرمودند که بعضی از شما ها که دنبال ما هستید بعضی از شما ها به قدری گناهانشان ظلمته سیئاتشان زیاده که باید 300 هزار سال در جهنم معذب بشوند تا مشمول شفاعت ما قرار بگیرند.خب روایت داریم به این کیفیت و این منتهی درجه ی ظلمته حالا.البته خب خفیفند بعضی ها نه سطحیه خیلی ضخیم نیست و در همین دنیا با مصیبت ها با فقرها با فشار ها ممکنه که روشن بشه و به راه حق بیایند توبه کنند گاهی در سکرات مرگ ممکنه اصلاح بشه گاهی در شب اول قبر اصلاح بشه.بعضی در مراتب برزخ اصلاح میشه بعضی در صراط و میزان بعضی هم انقدر ضخیم گناهانشان درست نمیشه.نه در دنیا با فقر و مصیبت و اینها نه در سکرات مرگ نه در شب اول قبر نه در مراتب برزخ نه اینها جِرمش زیاده.باید حتما در جهنم معذب بشه.منتهی نه اون قعر جهنم اون بالای جهنم.سطحیه دیگه اونهایی که سطحیه اون قسمت بالای فوقانی جهنم آنجا گوشمالشان می دهند و تا تطهیر بشه دیگه.آخه دار السلامه بهشت دار السلام بیمارها را که راه نمی دهند آلوده ها را.آنجا متحیرین هستند نمیشه که آلوده ها با متحیرین ارتباط داشته باشند هم مجلس باشند مگه پاک بشوند دیگه ولذا محبتشان انقدر عظیمه که جلوی خلود را می گیرد.یک قطره اشک امام حسین ؟ع؟ فوق العاده عظیمه.انقدر نورانیت دارد که انسان گنهکار را ممکنه سریعا به توبه وادارد.سریعا به توبه می کشد تا نباشد نمیشه.یا باید توبه کنند یا باید معذب بشوند یا توبه کار بشوند با طهارت از این دنیا بروند.یا اینکه معذب بشوند به خلود نرسند.خب بله محبتشان گریه شان اشک چشمی که اینجا ریخته می شود و زیارتشان همه ی اینها موثره و اثر عظیم هم دارد.آخه ما خلود را سبک می گیریم.خلود خیلی عظیمه.آدم وحشت می کند از تصورش.تا خدا خدایی دارد معذب باشه دیگه.این خلوده ولی نه حب علی نمی گذارد که اون جان محب مولی المتقین مخلد بشه.نمی گذارد.اشک امام حسین نمی گذارد که انسانی مخلد بشه.او مخلد نخواهد بود البته آلوده که هست آلودگی ها را یا باید این اشک چشم برساند به توبه که واقعا توبه کار بشوند و تطهیر بشوند یا همین اشک چشم اثر بگذارد که خیلی عمیق نباشد در موقع سکرات مرگ اصلاح بشه در شب اول قبر اصلاح بشه و تا برسد به آنجا که اگر خیلی ضخیم بود عِقاب بشه.خب مال اونها سطحیه اما اون کسانی که کافرند اونها نه دیگه.این آیه ی شریفه درباره ی اون کفاری ست که گفتیم جاهدند فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ اون کسانی که کافرند برایشان یک جامه های آتشین بریده می شود.برش می کنند در آنجا خیاط های جهنم برش می کنند برای آنها جامه های آتشین. قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ اولا جامه های آتشین برایشان می پوشانند و بعد هم از بالای سرشان مایه ی جوشان سوزان برشان می ریزند .حمیم ما نباید آیات قرآن را سبک بگیریم.آیات عذاب خدا را این آیاتی ست که مولی المتقین را می لرزاند امام سید الساجدین را می گریاند نه مگر در دعای کمیل داریم که این آه و ناله و افغانشان برای چیست؟در دعا ابوحمزه ی ثمالی داریم عظمت می دهند به آیات الهیه احترام قائلند برای آیات الهیه .معصومند گناه نکردند ولی در عین حال مقام،مقام جلالت عظمتِ غفاریته.عبد جلیل عبد ذلیل در مقابل ربِّ جلیل می خواهد برود و سخن اورا که می شنود می لرزد منتهی خب ما حالا بله جوری هستیم که خیلی سبک می گیریم پناه بر خدا می بریم که این حالت سهل انگاری در ما پیدا نشود.آیات الهیه را خیلی سبک ازش بگذریم.خب اون گفتار خداست.جامه های آتشین برشان دوخته می شود برش می شود و حمیم یعنی مایه ی داغ و جوشان و سوزان بر سرشان ریخته می شود ولی در دنیا آتش دنیا را با آتش جهنم مقایسه نکنید.آتش دنیا سرده یعنی یک روایت داریم که اننا لکم هذه من نار جهنم وصلت به سبعین ماء ثم نزلت این آتشی که شما الان در دنیا دارید که یک قدری انگشت هم بهش برسد دادتان درمیاد می سوزید.همین آتش 70 بار شسته شده تا به این درجه ی از سوزندگی رسیده.توو اون دریا بردند خاموش شده توو اون دریا بردند خاموش شده 70 بار توو دریاها برده اند خاموش شده تازه به این درجه از سوزندگی رسیده.خب واویلا آتش اصلی چه خواهد بود.ولذا آتش دنیا که به ما برسد به اون عمق جان که نمی رسد.روح ما را که نمی سوزاند .این پوست بدن را می سوزاند دیگه و این بدن هم انقدر تحمل ندارد خب خاکستر می شود.یک ساعت هم که آتش بماند باز تمام می شود خاکستر می شود.اما عذاب جهنم اینجور نیست اصلا خاموش شدن ندارد اولا تنها پوست نمی سوزد بلکه يُصْهَرُ بِهِ ما في‏ بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ بوسیله ی اون آب داغ و جوشان که ریخته می شود از باطن گداخته می شود ما في‏ بُطُونِهِمْ اونی که در باطن هست گداخته می شود. يُصْهَر یعنی گداخته می شود. يُصْهَرُ بِهِ ما في‏ بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ از درون می سوزاند تا پوست را در عین حال از بین نمی رود. كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ هر چه این پوست می سوزد کشیده می شود دوباره ما پوست نو می آوریم.پوست نو می آوریم تا عذاب را بیشتر بچشند لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ خب این گفتارخداست.حالا نمیشه که به تعارف گرفت به شوخی گرفت.این کلام خداست. وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ اون مطلب واقعی را که خدا گفته فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ حالا هر که میخواد بپذیره هر که می خواد نپذیره.مطلب اینه یه وقتی اگر سر از آنجا درآوردید نگید به ما خبر نداده بودن ما الان خبر می کنیم.راه این است و مسیر هم اینه و مقصد هم اینه.اگر یه وقتی سر ازآنجا در آوردید کسی گله نکند مطلب اینه فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ. يُصْهَرُ بِهِ ما في‏ بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ پوست ها میگدازد و باطن امحاء و احشای درون انسان بلکه روح و جان آدم را می سوزاند وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ بعد هم مقام جمع مِقمَعه. مِقمَعه یعنی اون گرزهایی که می کوبند با او گرزهای آهنین و آتشین هم برایشان آماده است بر سرشان می کوبند كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ اول می برند تا قعر جهنم حتی روایت داریم به قدر 70 سال راه هی هبوط می کند. حالا 70 سال راه کسی برود چقدر طولانیه.این که از اول جهنم تا به آخر می رود 70 سال طول می کشد تا برسد به آنجا بعد به قعر جهنم که رسید از بالا یک روزنه ای نشانشان می دهند مثل اینکه درب خروجی ست.هجوم می آورند تا از آنجا خارج بشوند.دربانهای جهنم با گرزهای آهنین می کوبند آنها را که دوباره برگردند به قعر جهنم باز می آیند بالا تا از آن خارج بشوند.باز اینها می زنند به قعر جهنم برگردند همیشه حالشان اینه.این آیه ی قرآنه. كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا هرچه می خواهند از قعر جهنم بیایند بالا که از در خروجی جهنم خارج بشوند أُعِيدُوا فِيهَا دوباره برگردانده می شوند با همین مقامع وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ به اونها گفته می شود حالا بچشید عذاب سوزان جهنم را ما در دنیا می گفتیم شما باورتان نمیشد.بله حالا دیدید وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ولذا این آیات قرآن را ما با احترام باید تلقی کنیم و راستی دل و جان ما از این لرزش پیدا کند ارتعاش پیدا کند از شنیدن آیات قرآنی آنجور که بزرگان ما ائمه ی دین ؟ع؟ که داریم در روایت که انسان جهنمی را اگر از جهنم بیرون بیاورند توو تنور بیندازند خوابش می برد.یعنی آسایشگاه است.پناه بر خدا می بریم از اون آتشی که تنور داغ دنیا آسایشگاه است نسبت به آنجا پس يُصْهَرُ بِهِ ما في‏ بُطُونِهِمْ  خب این حالا یک روایتی هم خواستم عرض کنم حالا این می ماند همین قدر می فرمایند که بعضی از گناهان هست که زوال ایمان را باعث می شود اونوقت اون زوال ایمان که شد خلود در جهنم پیش می آورد باید از این هم ترسید آدم ایمان دارد.الان ولی ممکنه بعضی از گناهان مرتکب بشود که زوال ایمان بیاورد حالا اون بماند برای بعد.همین قدر آیه دارد ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ بعضی از مردم بد عمل هستند ایمانشان هست الان اعتقاد دارند ولی چون بد عملیشان زیاده بی پروایی دارند این بی پروایان کم کم چنان دل و جانشان منقلب می کند که تکذیب می کنند آیات خدا را دم جان دادن کافر می میرند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ بهرحال این چشم سر را به ما داده اند که چشم دل را باز کند ولی متاسفانه چشم سر ما هر چه بیشتر کار می کند چشم دل ما را کور می کند هی نگاه می کند دیدنی های نا مرزی خدا گفتنی های نامرزی شنیدنی های نامرزی اینها هی کم کم هی حجاب روی حجاب می آورد چشم دل ادم را کور می کند دیگه نمی توانی ببینی با اینکه خدا این چشم را داده که با این چشم آیات الهیه دیده بشود که قلب روشن تر بشه.با گوش آیات الهی شنیده بشود که قلب باز بشود صفا پیدا کند راس مطهر امام حسین ؟ع؟ مثل آفتاب می درخشید.اشعه ی ذرین خودش را به همه جا پخش می کرد اما اون کور دلها نمی دیدند نمی شنیدند.نه نغمه ی آسمانی او را می شنیدند نه اون چهره ی ربانی او را می توانستند ببینند.عجیب بود اون نور بود.اما یک راهب نصرانی توو بیابان نور گرفت.این خیلی مایه ی حیرت است که مسلمانها نماز خوانها جمع بشوند امام حسین را بکشند اما یک راهب نصرانی یک مسیحی توو بیابان با امام حسین زنده بشود.اونا زنده ی امام حسین را کشتند او از سر بریده ی امام حسین زنده شد.این خیلی فرقه.خیلی راه دوره برای آنها دور.برای این نزدیکه اون آفتاب بود می درخشید اما شمر و سنانو خولی که نمی دیدند اون نور را.

موسی نیست که دعوی اناالحق شنود ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

او همیشه نغمه سر می داد همیشه می درخشید اما نمی دیدند آن را.اما یک راهب نصرانی توو بیایان او چه ریاضت ها کشیده بود ولو در مذهب نصرانیت بود.خب حالا نشنیده بود.با حقیقت اسلام آشنا نبود در همان دین خودش آدم موحدی بود آدم متعبدی بود.هنوز با اسلام آشنا نبود.به گوشش نخورده بود.او توو بیابان زندگی می کرد راهب نصرانی.ولی در اثر همان ریاضت ها صفای نفسی پیدا کرده بود.وقتی توو بیابان سرش به اون راس مطهر بالای نیزه افتاد مجذوب شد.آن چنان مجذوب عاشقانه شد از دِیرَش پایین آمد.آمد در مقابل اون جمعیت هی خیره خیره به او سر مطهر نگاه می کرد.عاقبت از امیر لشکر تقاضا کرد گفت من تمام دارایی ام 10 هزار دینار است.حاضرم تمام اینها را به شما بدهم یک شب این سر مهمان من باشد.اونها هم قبول کردند اون بیچارگانی که چشمشان پول ببیند برق میزند.تا دیدند دینار می دهد گفتند بسیار خب.بیا و ببر.تمام این 10 هزار دینار را آورد ریخت در دامن اینها و راس مطهر را گرفت برد در صومعه اش.اول با گلاب شستشو داد بعد هم سجاده ی خودش را پهن کرد با دو زانوی ادب نشست مقابل این راس مطهر بنا کرد راز و نیاز کردن.چون صفای دل پیدا کرده بود در عذب اون ریاضت های در مذهب خودش ولذا کم کم رشته ی قلبش متصل شد کانون برق حسینی ؟ع؟ کم کم صدا از اون گلوی بریده شنید.چون هی میگفت آقا من می دانم شما از اولیاء خدایی برای اینکه سر بریده است اما آثار حیات درش دیده می شود.نشاط دارد.طراوت دارد.گویی چشم زنده است نگاه می کند ولذا گفت آقا من می دانم تو از اولیاء خدایی تو را به حق اون خدایی که این مقام را به تو داده با من صحبت کن.من از دنیا کناره گیری کرده ام.دنبال محبوبی میگشتم و امشب گویی به آرزو رسیدم.خود را معرفی کن.کم کم دید صدا به گوشش می رسد انا ابن علی المرتضی،انا ابن فاطمة الزهرا، انا ابن محمد المصطفی من پسر علی مرتضی هستم.من نور دیده ی زهرای اطهرم.من نور دیده ی پیغمبر بزرگوارم.به شرف اسلام مشرف شد